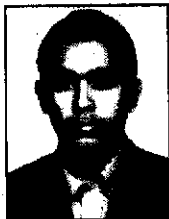




سعید دیگر تئوریسین نیست



مصطفی صادقی

حذفش را حساب شده و نقشش را رهبری ارکستر دوم خرداد معرفی کند. از این رو، خاطره‌ای را از چکناواریان چنین نقل می‌کند:

لوریس چکناواریان استاد موسیقی و رهبر ارکستر، داستانی خیالی را برای من تعریف کرده... می‌گفت پس از... زلزله لنینکان در ارمنستان برای جمع‌آوری اعانه و کمک برای زلزله‌زده‌ها ارکستری را به راه انداختم. هنگامی که رهبری ارکستر را آغاز کردم، متوجه شدم محل ارکستر در کنار مردابی واقع شده که پر از قورباغه است. قورباغه‌ها به حدی سر و صدا می‌کردند که من نمی‌توانستم ارکستر را رهبری کنم. صدا به صدا نمی‌رسید. مردم شروع به سنگ‌پراکنی به سوی قورباغه‌ها کردند. قدری مرداب در سکوت فرو رفت اما دو باره ارکستر قورباغه‌ها شروع شد. چند بار این غوغا و سکوت تکرار شد اما ارکستر من متوقف مانده بود. در این میان پس‌رسی گفت من می‌دانم چه کنم، نشانه‌ای گرفت و سر قورباغه‌ای را با سنگ شکافت و برای همیشه ارکستر قورباغه‌ها در سکوت فرو رفت. وقتی که از او پرسیدند که چرا؟ در پاسخ گفت: "زیرا من سر رهبر ارکستر را نشانه گرفتم!"

شاید بپذیریم که سعید در این تصویر از خودش میانه جدی کرده است ولی می‌توان توافق کرد که با ترور سعید جبهه دوم نظم تشکیلاتی خود را از دست داد و این برای جریانی که قصد داشت جنبش اجتماعی بر پا کند به معنای از دست دادن همه چیز بود هر چند که این جنبش نیازمند مردم بود، یا به ذهنیت

ایستادگی یک ریاست جمهوری را بر عهده گرفته. آن کار در خرداد ۷۶ نیز با عنوان مشاور در کنار رییس جمهوری قرار گرفت تا لقب دست راست خاتمی را تصاحب کند. آخرین مسوولیت اجرایی او، عضویت در شورای شهر تهران بود در همان جا بود که مغز متفکر دوم خرداد از کار افتاد. او در این مقطع زمانی به صورت جدی وارد عرصه مطبوعات شد و با عنوان مدیر مسوول روزنامه صبح امروز مشغول فعالیت شد.

حجاریان عامل اصلی ترور خود را انتشار "صبح امروز" عنوان می‌کند و می‌شود گفت که او با عنوان تئوریسین در کاراکتر "محور" در میان گروه‌های هجده گانه دوم خردادی ایفای نقش می‌کرد. یکی دیگر از چهره‌های سعید آن بود که از اعضای سازمان مجاهدین انقلاب بود و مقالات بسیاری در هفته‌نامه "عصر ما" به رشته تحریر در آورد که مجموعه این مقالات در کتابی با عنوان "جمهوری‌آفسون: زلای از قنبر" به چاپ رسید اما موتور محرکه اصلاحات با گلوله سعیدی دیگر در ساعت ۸/۳۰ صبح روز یکشنبه ۲۲ اسفند سال ۷۸ در خیابان بهشت، میدان را به نفع نیروهای عملیاتی دوم خرداد خالی کرد. خود او دوست دارد

... دیدگاه‌ها و ... وجود دارد به طوری که ... گروه سیاسی به گونه‌ای ... ولی نمی‌توان نقش و تاثیر او را بر جنبش دوم خرداد نفی کرد. به همین دلیل وقتی او ترور شد متأسفانه عده‌ای هورا کشیدند. آنچه در زیر می‌آید بررسی فعالیت‌ها و تاثیرگذاری‌های او بر روند حوادث و تحولات سیاسی است که به مناسبت سالگرد ترورش در ۲۲ اسفند ۱۳۷۸ به چاپ رسیده است. البته نیاز به ذکر این مساله است که چاپ این مقاله به منزله تایید نظریات ارایه شده نیست.

سعید عامل صعود دوم خرداد

محمد علی ابطحی در سایت شخصی خود برای معرفی جنبش سیاسی ایران می‌نویسد:

"سعید حجاریان، سعید امامی، سعید عسگر، سعید مرتضوی، سعید رضوی فقیه، سعید پورعزیزی، سعید منتظری، اصولاً جمع تئوریک سعید می‌شود جنبش سیاسی ایران"

سعید حجاریان که هوادارانش او را مغز متفکر اصلاحات و مخالفانش استاد جنگ روانی سر حلقه رادیکال‌ها می‌نامند از دست‌اندرکاران اطلاعات نخست‌وزیری و بر حسب گفته‌هایی از موسسین وزارت اطلاعات بود. او شخصاً بر آن است که برای تشکیل وزارت اطلاعات سعی فراوانی کرده است. سعید تا سال ۶۸ معاونت وزارت اطلاعات را بر عهده داشت. او سپس معاونت سیاسی مرکز تحقیقات

**اگر تحلیل‌گران ادعا کنند
سعید قربانی همان فضای
امنیتی شد که خودش را در آن
تعریف کرده بود شاید به کزاف
سخن نگفته باشند**



سعید لیبرال 'هابز'ی

با نگاهی بر اندیشه‌های حجاریان در می‌یابیم که او در میان فلاسفه لیبرال بیشتر طرفدار 'هابز' است. 'هابز' در خصوص قدرت می‌گوید: 'میل عمومی آدمیزادگان خواهش دائم و بی‌وقفه در جستجوی قدرت و باز هم قدرت است.'

این میل تنها با مرگ فرو می‌تصفیه
'هابز' بر این باور است که 'در راه کسب ثروت، افتخار، فرماندهی و یا سایر قدرتها زحماتی در می‌گیرد و رقیب در راه رسیدن به هدف خویش به کشتن، مقهور کردن، تابع ساختن یا سرکوب کردن حریف مبادرت می‌ورزد. اما این نکته نیز درست است که افراد می‌خواهند در آسایش زندگی کنند و از زندگی لذت ببرند قوی‌ترین مظاهرها 'هراس از مرگ، ورزخمی شدن است و همین ترس مردم را وادار می‌کند تحت لوای قدرت متمرکز در صلح و آرامش به سر ببرند.'

آیضا می‌توان گفت که فکر حجاریان در همین بستر شکل گرفته است؟ او بر این باور است که فضای جامعه باید به فضای امنیتی تغییر کند تا مردم برای این که به آرامش برسند به وجود دولت احساس نیاز کنند. او حتی دولت را مقدم بر مردم می‌داند و در جایی می‌گوید اول باید 'گراسی' باشد و بعد 'دمو'. آرای 'پیاده‌های آرمانی' تئوری خوبی بود اما همان طور که اشاره شد علاوه بر نقاط قوت نقاط ضعفی نیز تئوری 'پیاده آرمانی' را همراهی می‌کند.

او با تکیه بر اندیشه 'هابز' بر این باور بود که می‌توان با ایجاد ساختار 'پیاده‌های آرمانی' سواره‌های خود را در موقعیت خوبی قرار دهد به خواسته‌های خود دست یابد و سپس 'پیاده‌ها' اگر آرامش می‌خواهند باید از تئوریسین اطاعت کنند. او همچون 'هابز' بر این باور است که پیمان اجتماعی را باید به صورت نوعی قرارداد معاملاتی درآورد و حاکم را به حفظ آرامش و نظم و امنیت ملتزم گرداند و در صورت عدم وفای حاکم به عهد خویش آن را بالا اثر اعلام کرد.

این نوع تفکرات او که فضای جامعه را به سمت فضای امنیتی پیش می‌برد می‌توانست به صورت قطعی تاثیرگذار باشد و به پرسش‌های قدرت‌طلبانه جواب بدهد یعنی همان چیزی که در دوم خرداد ۷۶ و انتخابات مجلس ششم دیدیم. آنها در آن زمان با تبدیل صحنه سیاسی به صحنه نبرد، جامعه را به سمت امنیتی شدن پیش بردند.

کنیم. باید آن را به دو قسمت تقسیم کنیم. قسمت اول به نوع تئوری‌های او که دید امنیتی و پلیسی داشت بر می‌گردد. چه این که نباید فراموش کنیم که او از چپ‌های تندروی بود که قبل و بعد از انقلاب در بسیاری از حمله‌ها حضور فعال و حتی رادیکال داشت. هر چند اکنون دیگر از موضع لیبرال رادیکال بر تمامی روش‌های گذشته خود از موضع اغماض

حجاریان عامل اصلی ترور خود را انتشار روزنامه صبح امروز می‌دانند

می‌نگرد و سعی دارد آن خاطره‌ها را از اذهان بزدايد. سابقه حضور سالیان دراز او در بزرگ‌ترین نهاد امنیتی کشور پیشینه‌ای موثر برای تاثیرگذاری در شخصیت و نوع تفکر او به حساب می‌آید. به عبارتی او همواره به واسطه محیط پرورشی‌اش به همه مسائل یا دید امنیتی می‌نگریست. یا بهتر بگوییم او یا باید در بستر بیماری باشد یا در صحنه جنگ سیاسی و امنیتی. اگر تحلیل گران ادعا کنند سعید قربانی همان فضای امنیتی شد که خودش را در آن تعریف کرده بود شاید به گزاف سخن نگفته باشند.

سعید نیازمند پیاده نظام. اما شکی نبود که این پیاده نظام باید به وسیله احزاب جمع‌آوری و سپس مورد استفاده قرار می‌گرفتند. حجاریان تا آن زمان نقش هماهنگ کننده و عامل اتحاد را در این زمینه بازی می‌کرد و شاید رویکرد عملیاتی 'فشار از پایین، چانه زنی از بالا' را نیز برای همین منظور یعنی بهره‌گیری از پیاده نظامی به نام مردم ابداع کرده بود. او به ایجاد ساختار پیاده‌های آرمانی می‌اندیشید. چنین پیاده‌ای نبرد برای کسب فضا را پیش می‌برد. در نتیجه تحرک سواره‌ها را افزونی می‌بخشد. در ضمن این پیاده، پایه‌ای برای استقرار پایگاه‌هایی در مرکز است. اما یک پیاده مرکزی ایزوله هم مایه قدرت و هم مایه ضعف است. این پیاده کمک می‌کند تا سواره، فضا را در اختیار گیرد اقدامی که تلاش شد اگر گنجی در پیشروی سنگر به سنگر جبهه دوم خرداد انجام دهد.

این تغییر یعنی این که آنها هر جا احساس کردند که نیاز به مردم دارند (باید پیاده نظام) آن‌ها را وارد صحنه می‌کنند تا بگویند که این خواست مردم است. آن گاه شروع به مذاکره در سطح بالا می‌کنند. با این کار دو نتیجه حاصل می‌شود: اول این که به خواست‌های خود می‌رسیند. دوم این که خود را طرفدار مردم و مردم را طرفدار خود معرفی می‌کردند.

سعید عامل اول دوم خرداد
اگر بخواهیم به نقش سعید در اول دوم خرداد اشاره

و یا این که آنها توانستند در انتخابات ریاست جمهوری با معرفی نامزد اصول گرایان با تصور این که او اگر بیاید فضای جامعه به سمت ناامنی و فشارهای اجتماعی پیش می‌رود، نامزد خود را در میان مردم مطرح کردند.

آنها همین کار را نیز در انتخابات مجلس ششم با چهره پیچیده‌ای چون هاشمی رفسنجانی انجام دادند. یعنی این که او را وجه‌المصلحه خود برای ورود آسان‌تر به مجلس کردند. دقیقا همان کاری که در دوم خرداد ۷۶ صورت گرفته بود. همان طور که گفته شد این تاکتیک هر چند بسیار تاثیر گذار بود اما اولاً نمی‌شد همواره از آن استفاده کرد ثانیاً اجرای آن نیاز به فردی همچون خود حجابیان داشت و این همان قسمت دوم نقش حجابیان در فروپاشی جبهه دوم خرداد است.

با ترور حجابیان، ضربه سختی بر پیکره دوم خرداد وارد شد. چه این که این جبهه رهبر ارکستر خود را از دست داده بود.

هر چند دوم خردادی‌ها سعی کردند جایگزین دیگری را برای وی بیابند اما هرگز نتوانستند شخصی را مثل حجابیان و با اندیشه‌های او برگزینند.

بازی امنیتی که حجابیان آن را بوجود آورده بود نه تنها بدون حضور او قابل بهره‌برداری نبود، بلکه چون آتش ابتدا خود را بلعید.

هر چند کسانی همچون عبدی، علیرضا علوی تبار، تاجیکه رجایی و... سعی کردند تا در کاراگرتر او ایفای نقش کنند اما هرگز نتوانستند به این مهم دست یابند.

از همین رو مجبور شدند به نوعی فضای جامعه را از حالت امنیتی خارج کنند در این راه تئوری‌هایی همچون خروج از حاکمیت، آرامش فعال، مقاومت منفی، بازدارندگی فعال و اقدام هماهنگ را پیشنهاد کردند.

اما جبهه بدون پند خواننده شده بود. پند خواننده دیگر نبود. حال ابتکار عمل، به دست عملگرایانی چون محسن آرمن، بهزاد نبوی و... افتاده بود. کسانی که بسیاری بر این باور بودند که تندروی‌های آنها عامل اصلی زمین خوردن جبهه شد این را به صراحت می‌توان در صحبت‌های "گروبی" کسی که سکان مجلس اصلاحات را در دست داشت جستجو کرد. همو از تندروی‌های رادیکال‌ها به شدت انتقاد کرد. اگر منطقی‌تر بنگریم باید بگوییم که جبهه دوم خرداد بدون حجابیان دچار بحران نشده بلکه بهتر است گفته شود جبهه دوم خرداد در حضور رادیکال‌ها



به بحران رسید.

محسن کدیور در خصوص حجابیان می‌گوید: چه کنیم که هنوز در ناحیه استراتژی سیاسی، متفکرینی نظیر حجابیان کم داریم.

او هم چون 'هابز' بر این باور است که پیمان اجتماعی را باید به صورت نوعی قرارداد معاملاتی درآورد

آری حجابیان فضایی را ساخته بود که فقط خود او می‌توانست آن را اداره کند و حتی گاه خود او هم در این راه دچار ناتوانی می‌شد زیرا اداره جمعی روشنفکر معترض به حسب گفته "علوی تبار" چون گله بانی گریمها بود. تا آن جا که برای گریز از این بن‌بست‌ها بود که تئوری اصلاحات و زنده باد اصلاحات را مطرح کرد.

این شمار، از انقلاب مرد، زنده باد انقلاب تروتسکی، یکی از رهبران انقلاب اکتبر روسیه کپی برداری شده بود. اگر در شمار حجابیان با او همراهی کنیم آن در

عبارت 'مرد' است. آری 'مرد' اما نه آن چنان که حجابیان می‌گفت؛ بلکه فضای سیاسی - امنیتی که او به وجود آورده بود 'مرد'. زیرا رادکالیسم با تغییر متن دیگر امکان قرائت نداشت. حجابیان پس از ترور سعی بسیاری کرد که باز هم همان نقش قبل از ترور را ایفا کند. اما واقع امر این است که نتوانست. او بیشتر وقتش صرف فیزیوتراپی و به ویژه آب درمانی می‌شود. شاید اکنون بتوان اثر این معالجات را در مقاله‌های او یافت زیرا او دیگر وقت زیادی را برای مطالعه و تبیین تئوری‌های جدید ندارد. چه این که بسیاری از تئوری‌های او که اکنون طرح می‌شود دیگر به آن صورت مورد توجه طرفداران قبلی اش هم نیست. او مهندسی انقلابی بود که با گرایش به علوم انسانی، لیبرال شد. اما لیبرالی نه از جنس لیبرالیسم 'لاک' بلکه از جنس 'هابز' روزی او از نقش خود در دوم خرداد ۷۶ از صاحب نظری از جناح رقیب پرسش کرد، وی گفت: تو نقش پاسبان چهارراه را داری با رفتن تو فقط نظم در جبهه دوم خرداد به هم ریخت. آیا شواهد امر، این واقعیت را ثابت نمی‌کند؟

سعید حجابیان هنوز بسیار به علاقه مند است که دوباره سعید حجابیان بشود اما واقعیت این است: که سعید اکنون هر چه باشد دیگر تئوریسین نیست.